

فضل بن دکین از عبدالرحمن بن غسیل، از حمزة بن ابی‌أسید و زبیر بن منذر بن ابی‌أسید نقل می‌کند که می‌گفته‌اند: \* از دست ابو‌أسید انگشتری زرین بیرون آورده‌اند، و ابو‌أسید مردی بدری بود.

واقدی می‌گوید: ابو‌أسید ساعدی در مدینه به سال جماعت که سال ششم هجرت است در هفتاد و هشت سالگی درگذشته است.<sup>۱</sup> اعقاب او امروز در مدینه و بغداد سکونت دارند.

### مالک بن مسعود

ابن الیدی بن عامر بن عوف بن حارثة بن عمرو بن خزرج بن ساعده. در جنگهای بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و نسل او باقی نیست.

### عبدرب بن حق

ابن اوس بن قیس بن ثعلبة بن طریف بن خزرج بن ساعده. این نام و نسب او به روایت موسی بن عقبه و ابومعشر و واقدی است و محمد بن اسحاق به تنهایی نام او را عبدالله نوشته است. عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می‌گوید، نام و نسب او چنین است: عبدرب بن حق بن اوس بن عامر بن ثعلبة بن وقش بن ثعلبة. عبدرب بن حق در جنگهای بدر و احد شرکت کرد و درگذشت و نسلی از او باقی نیست.

### از همپیمانان بنی‌ساعده بن کعب بن خزرج

#### زیاد بن کعب

ابن عمرو بن عدی بن عامر بن رفاعه بن کلب بن مودعه بن عدی بن غنم بن ربعة بن رشدان

۱. سال جماعت سال چهارم هجرت است که صلح حضرت امام‌حسن علیه‌السلام با معاویه در آن سال صورت گرفته است و سال ششم صحیح نیست و شگفتا که در همه چاپهای طبقات همین‌گونه چاپ شده است - م.

بن قیس بن جَهِینَه. در جنگهای بدر و اُحد شرکت کرد و در گذشته است و نسلی از او باقی نیست. و برادرزاده اش.

### ضُمَرَةُ بن عمرو

ابن عمرو بن کعب. او در جنگ بدر و اُحد شرکت کرد و در جنگ احد در شوال که سی و دومین ماه هجرت بود، شهید شد. گفته اند، نسل او باقی هستند و برخی از ایشان نسب خود را به بَنَسَبِ بن عمرو بن ثعلبه جهنی می‌رسانند.

### بَنَسَبِ بن عمرو

ابن ثعلبه بن خَرَشَةَ بن زید بن عمرو بن سعد بن ذبیان بن رشدان بن قیس بن جَهِینَه. در جنگهای بدر و اُحد شرکت کرده و از او نسلی باقی نیست.

### کَعْب بن جَمَاز

ابن مالک بن ثعلبه که هم‌پیمان ایشان و از قبیله غسان است. واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری چنین گفته اند. محمد بن اسحاق و ابو معشر می‌گویند او از قبیله جَهِینَه است و موسی بن عقبه فقط نام او و نام پدرش را آورده و او را به هیچ‌یک از قبایل اعراب نسبت نداده است. کعب بن جماز در بدر و اُحد شرکت کرده است و نسلی از او باقی نیست. نه تن.

از بنی جُشَمِ بن خُزَرج، از شاخه بنی سَلَمَةَ بن سَعْدِ بن عَلی بن اسد بن سارده بن تزید بن جشم، و از خاندان حرام بن کعب بن غنم بن کعب بن سَلَمَةَ

### عبدالله بن عمرو بن حرام

کنیه اش ابو جابر است و مادرش رباب دختر قیس بن قریم بن امیه بن سنان بن کعب است. مادر رباب هند دختر مالک بن عامر بن بیاضه است. عبدالله بن عمرو پسری به نام جابر دارد

که در بیعت عقبه حضور داشته است و مادرش انیسه دختر عنمة بن عدی بن سنان بن نایب بن عمرو بن سواد است. عبدالله بن عمرو در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده و یکی از سالاران دوازده گانه است. او در جنگهای بدر و احد شرکت کرد و در جنگ احد شهید شد. در ماه شوال که سی و دومین ماه هجرت بود.

عبدالوهاب بن عطاء عجلی از اسماعیل بن مسلم، از ابوزبیر، از جابر بن عبدالله نقل می کند که می گفته است: \* روز جنگ احد چون پدرم کشته شد. رفتم و دیدم او را در پارچه ای پیچیده اند. چهره اش را گشودم و شروع به بوسیدن چهره اش کردم و پیامبر (ص) مرا دیدند و از آن کار منع فرمودند.

عفان بن مسلم و وهب بن جریر و عبدالملک بن عمرو پدر عامر عقدی و سلیمان بن حرب همگی نقل می کنند که شعبه، از قول محمد بن منکدر، از جابر بن عبدالله نقل می کرده که جابر می گفته است: \* چون روز جنگ احد پدرم شهید شد، پارچه را از روی چهره اش کنار زدم و شروع به گریستن کردم. یاران رسول خدا (ص) مرا از آن کار منع می کردند، ولی پیامبر (ص) مرا منع فرمودند. عمه ام فاطمه شروع به گریستن کرد. پیامبر (ص) فرمودند: چه بر او گریه کنی و چه گریه نکنی تا هنگامی که جسد او را بردارید و دفن کنید فرشتگان با بالهای خود بر او سایه افکنده اند.

فضل بن دکین از شریک، از اسود بن قیس، از نبیح عنزی، از جابر بن عبدالله نقل می کند که می گفته است: \* پدرم و دایی ام هر دو در جنگ احد شهید شدند. مادرم جسد آن دو را بر ماده شتری یا شتر نری سوار کرد و به سوی مدینه راه افتاد. در این هنگام منادی رسول خدا (ص) ندا داد که شهیدان خود را همان جا که شهید شده اند دفن کنید و آن دو را هم برگردانند و در جایی که کشته شده بودند، دفن کردند.

عبدالله بن مسلمة بن قعنب از مالک بن انس نقل می کند: \* عبدالله بن عمرو و عمرو بن جموح را در یک پارچه کفن کردند و در یک گور به خاک سپردند.

ولید بن مسلم از اوزاعی، از زهری، از جابر بن عبدالله نقل می کند: \* چون پیامبر (ص) برای دفن شهیدان احد آمدند، فرمودند: آنها را با زخمها و خونهایشان در پارچه پیچید که خود گواه بر ایشانم. هیچ مسلمانی در راه خدا خون آلوده نمی شود مگر اینکه روز قیامت مبعوث می شود در حالی که خون از محل زخمش روان است خونی به رنگ زعفران و بوی مشک. جابر می گوید: پدرم را در چادری کفن کردند و پیامبر می فرمودند:

هر یک از شهیدان که بیشتر قرآن می‌دانسته است، او را پیش از دیگران وارد گور کنید. گویند، عبدالله بن عمرو بن حرام نخستین شهید مسلمانان در جنگ احد است و او را سفیان بن عبد شمس پدر ابوعور سلمی کشته است و پیامبر (ص) پیش از آنکه مسلمانان به هزیمت بروند بر جسد او نماز گزاردند و پیامبر (ص) فرمودند: عبدالله بن عمرو و عمرو بن جموح را به مناسبت دوستی و صفایی که با یکدیگر داشتند در یک گور دفن کنند، و فرمودند: این دو دوست صمیمی در دنیا را در یک گور دفن کنید.

گوید: عبدالله بن عمرو مردی سرخ‌روی و جلو سرش بدون موی و کوتاه قامت بود و حال آنکه عمرو بن جموح مردی بلند قامت بود و هر دو شناخته شدند و در یک گور دفن شدند. اگور آن دو کنار مسیل بود. سالی سیل آن گور را گرفت و آشکار شد بر آن دو جسد دو پارچه بود. عبدالله زخمی بر چهره‌اش داشت که دستش روی آن بود و همین که دست او را از روی آن برداشتند از محل زخم خون جاری شد و چون دستش را به جای نخست گذاشتند خون بند آمد. جابر می‌گوید: پدرم را در گورش همچون خفته‌ای دیدم که هیچ چیز آن تغییری نکرده بود. به جابر گفته شد: آیا کفن او را دیدی؟ گفت: او را فقط با چادری کفن کرده بودند که سر و صورت و نیمه بالای بدنش را در آن پیچیده بودند و روی پاهای او بوته‌های سپنج ریخته بودند و آن بوته‌ها هم به همان حال بود و از هنگام دفن او تا آن زمان چهل و شش سال گذشته بود. جابر مشورت کرد که جسد پدرش را با مشک خوشبو کند. یاران پیامبر (ص) نپذیرفتند و گفتند: هیچ‌گونه کاری و تغییری نسبت به اجساد ندهید و آن دو جسد را از آن جا به جای دیگری منتقل کردند و این به آن جهت بود که مجرای قنات از روی گور آن دو می‌گذشت. همه اجساد بیرون آوردند تر و تازه بود و دگرگون نشده بود.

عمرو بن هشام پدر قطن از هشام دستوائی، از ابوزبیر، از جابر نقل می‌کند که می‌گفته است: \* هنگامی که معاویه خواست قنات مدینه را جاری سازد به ما گفته شد گور شهیدان خود را که در جنگ احد شهید شده‌اند تغییر مکان دهیم. اجساد را پس از چهل سال بیرون کشیدیم، همگی تر و تازه و ملایم بود و دستها و پاهایشان به راحتی تکان می‌خورد [مفاصل

۱. این موضوع در مغازی و اقدی هم مفصل آمده است و تفاوت‌های مختصری دارد. از جمله اینکه خواهر عبدالله بن عمرو به نام هند اجساد پاک شوهر و برادر و پسر خود را بر شتری سوار کرده بود و نام پسرش را خلاد ضبط کرده است، رکن: ترجمه مغازی، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۱-م.

همچنان استوار بود.

سعید بن عامر از شعبه، از ابونجیح، از عطاء، از جابر نقل می‌کند که می‌گفته است \* مردی را هم همراه پدرم در یک گور دفن کردند و من نتوانستم راضی شوم و جسد پدرم را بیرون آوردم و در گوری به تنهایی خاک کردم.

موسی بن اسماعیل از ابو هلال، از سعید پدر مسلمة، از ابونضرة، از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که می‌گفته است \* شب جنگ احد پدرش به او گفته است: امیدوارم فردا از نخستین کسانی باشم که کشته شوم. در باره دخترانم به تو سفارش به نیکی می‌کنم. پدرم کشته شد و دوتن را در یک گور دفن کردیم. شش ماه صبر کردم ولی فکر من مرا راحت نمی‌گذاشت، مگر اینکه او را به تنهایی دفن کنم. او را از گور بیرون آوردم، زمین چیزی از بدن او را نخورده بود، مگر اندکی از لاله گوشش را.<sup>۱</sup>

سلیمان بن حرب از حماد بن زید، از سعید بن یزید پدر مسلمة، از ابونضرة، از جابر نقل می‌کند که می‌گفته است \* یک یا دو مرد دیگر را همراه پدرم در گورش دفن کردند، و من از این موضوع ناراحت بودم و پس از شش ماه او را بیرون آوردم و جای دیگر دفن کردم چیزی از بدنش به جز چند تار موی ریش او که به زمین چسبیده بود تغییری نکرده بود.

فضل بن دکین از زکریاء بن ابی زائدة، از عامر شعبی، از قول جابر بن عبدالله نقل می‌کند \* پدرش در حالی شهید شده که وامدار بوده است. جابر می‌گوید، به حضور پیامبر (ص) رفتم و گفتم: پدرم وام دارد و ما چیزی جز محصول یک درخت خرما نداریم و محصول دو سال آن درخت هم برای پرداخت وام او کافی نیست، همراه من بیایید که طلبکاران به من ناسزا نگویند. پیامبر برگرد خرماهای انباشته شده گردید و دعا فرمود و سپس همان جا نشست و پرسید طلبکاران پدرت کجایند؟ تمام طلب ایشان را از همان خرما پرداخت فرمود و همان اندازه هم برای ما باقی ماند.<sup>۲</sup>

۱. در دو صفحه قبل ملاحظه کردید که پیامبر (ص) دستور فرمودند عبدالله و عمرو بن جنوح را در یک گور دفن کنند.

چگونه جناب جابر که مورد لطف فراوان حضرت ختمی مرتبت بوده است چنین رفتار می‌کند - م.

۲. این موضوع همراه چند لطف مخصوص دیگر پیامبر (ص) به جابر در ترجمه مغازی، ج ۱، ص ۲۹۹ - ۲۹۶ به تفصیل

آمده است - م.

## خراس بن صَمَّة

ابن عمرو بن جموح بن زید بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب بن سَلَمَة. مادرش ام حبیب دختر عبدالرحمن بن هلال بن عمیر بن اخطم از مردم طائف است. به خراس (قائدالفرسین) فرمانده دو اسب می‌گفته‌اند. خراس پسری به نام سَلَمَة داشته است که مادرش فُکَیْهَة دختر یزید بن قیظی بن صخر بن خنساء بن سنان بن عبید از بنی سلمه است و پسر دیگری به نام عبدالرحمن و دختری به نام عایشه که مادرشان کنیزی بوده است. اعقاب خراس پس از او باقی بوده و اکنون منقرض شده‌اند و کسی از ایشان باقی نیست.

واقدی از عبدالعزیز بن محمد، از یحیی بن اُسامه، از ابوجابر، از پدرش نقل می‌کند: \* معاذ بن صَمَّة بن عمرو بن جموح، برادر خراس هم در جنگ بدر شرکت داشته است، ولی خود واقدی می‌گوید: این موضوع ثابت نشده و مورد اجماع هم نیست. خراس بن صَمَّة از تیراندازان بنام یاران پیامبر (ص) بوده، در جنگ بدر و احد شرکت کرده است و روز اُحد ده زخم برداشته است.

## عُمیر بن حرام

ابن عمرو بن جموح بن زید بن حرام بن کعب. به روایت واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری در جنگ بدر شرکت کرده است، ولی موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر او را از شرکت‌کنندگان در بدر نشمرده‌اند. عُمیر در گذشته و از او نسلی باقی نمانده است.

## عُمیر بن حُمَام

ابن جموح بن زید بن حرام بن کعب. مادرش نوار دختر عامر بن نابی بن زید بن حرام بن کعب است. پیامبر (ص) میان او و عبیده بن حارث عقد برادری بستند و آن دو در جنگ بدر شهید شدند.

عنان بن مسلم از حماد بن سلمه، از ثابت، از عِکْرَمَة نقل می‌کند که می‌گفته است

\* در جنگ بدر پیامبر در خیمه‌ای بودند و خطاب به مردم فرمودند: بشتابید و بپاخیزید به سوی بهشتی که پهنه آن چون پهنه آسمانها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است. <sup>۱</sup> عمیر بن حُمَام گفت: به به. پیامبر (ص) به او فرمود چرا به به کردی؟ گفت: امیدوارم اهل آن بهشت باشم. پیامبر فرمودند: تو اهل آن هستی. گوید: عُمیر از انبان خود چند خرما بیرون آورد و شروع به خوردن کرد، و سپس گفت: اگر قرار باشد آن قدر زنده بمانم که این خرماها را بخورم، زندگی طولانی خواهد بود. آنها را کنار افکند و شروع به جنگ کرد تا کشته شد.

واقدی از محمد بن صالح، از عاصم بن عمر بن قتادة نقل می‌کند \* نخستین شهید انصار در جنگ بدر عُمیر بن حُمَام است که او را خالد بن اَعْلَم کشته است. واقدی و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری هر دو می‌گویند برای عُمیر نسلی باقی نمانده است.

### معاذ بن عمرو

ابن جموح بن زید بن حرام بن کعب، مادرش هند دختر عمرو بن حرام بن ثعلبة بن حرام بن کعب است. معاذ دارای پسری به نام عبدالله و دختری به نام امامه بوده که مادرشان ثبیتة دختر عمرو بن سعد بن مالک بن حارثه بن ثعلبة بن عمرو بن خزرج است، و از خاندان بنی ساعده بوده است.

به روایت همگان معاذ در بیعت عقبه شرکت داشته و در بدر و اُحد هم شرکت کرده است. معاذ در گذشته و نسلی از او باقی نیست، و برادرش.

### معوذ بن عمرو

برادر تنی معاذ است. به روایت موسی بن عقبه و ابومعشر و واقدی در جنگ بدر شرکت کرده است، ولی محمد بن اسحاق او را از شرکت‌کنندگان بدر نمی‌داند. او در جنگ اُحد شرکت کرد و نسلی از او باقی نیست، و برادرشان.

۱. گرفته شده از آیه ۱۲۴ سوره سوم - آل عمران - واقدی می‌گوید: عُمیر نخستین شهید انصار در جنگ بدر است - م.

## خلاد بن عمرو

برادر تنی ایشان است. به روایت همگان در بدر شرکت کرده است و در اُحد هم حاضر بوده است و نسلی از او باقی نمانده است.<sup>۱</sup>

## حُباب بن منذر

ابن جموح بن زید بن حرام بن کعب. کنیه اش ابو عمرو است و مادرش شُموس دختر حق بن امة بن حرام است. حباب دارای پسری به نام خَشْرَم و دختری به نام ام جمیل است که مادرشان زینب دختر صیفی بن ضخر بن خنساء از بنی عبید بن سلمه است. حباب دایی منذر بن عمرو ساعدی است که یکی از سالارهای دوازده گانه انصار است و هموست که در جنگ بثر معونه شهید شد و پیامبر (ص) فرمودند: اسب خود را برای اینکه به شهادت برسد به حرکت در آورد. حباب در جنگ بدر هم شرکت کرده است.

واقدی از ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیبة، از داود بن حُصَین، از عِکْرَمَة، از ابن عباس نقل می کند: \* پیامبر (ص) در جنگ بدر در محلی فرود آمدند، حباب گفت: اینجا مناسب نیست ما را به نزدیک ترین آب به دشمن ببرید و کنار آن حوضی ایجاد می کنیم و ظرفها را در آن قرار می دهیم، آب می آشامیم و جنگ می کنیم و سر دیگر چاهها را می بندیم. گوید: جبرئیل (ع) به حضور رسول خدا (ص) آمد و گفت: رأی درست همان است که حباب بن منذر به آن اشاره کرد، و پیامبر (ص) به حباب فرمودند: رأی صحیح را اظهار داشتی و برخاستند و همان کار را انجام دادند.

سلیمان بن حرب از حماد بن زید، از یحیی بن سعید نقل می کند: \* پیامبر (ص) روز جنگ بدر با مردم مشورت فرمود. حباب بن منذر برخاست و گفت: ما اهل جنگیم و چنان مصلحت می بینم که سر همه چاههای آب جز یک چاه را ببندیم و با آنان کنار همان چاه رویاروی شویم. گوید: پیامبر (ص) در جنگ بنی نضیر و بنی قریظه هم مشورت فرمود.

۱. واقدی در مغازی، ج ۱، ص ۳۰۶ و ابن هشام در سیره، ج ۳، ص ۱۳۲، خلاد را از شهیدان جنگ اُحد برشمرده اند. سکوت ابن سعد در این باره عجیب است، آیا افتادگیهایی در چاپ کتاب یا نسخه ها بوده است؟ - م.



آنجا هم حباب بن منذر برخاست و گفت: عقیده‌ام این است که میان دژهای ایشان فرود آییم و ارتباط آنان را با یکدیگر قطع کنیم؛ و رسول خدا(ص) به پیشنهاد او عمل فرمودند. واقدی از محمد بن قدامة، از عمر بن حسین نقل می‌کند که می‌گفته است \* پرچم قبیله خزرج روز جنگ بدر با حباب بود. واقدی می‌گوید: حباب در سی و سه سالگی خود در جنگ بدر شرکت کرده است و عموم سیره‌نویسان او را از شرکت‌کنندگان بدر می‌دانند، غیر از محمد بن اسحاق که او را از شرکت‌کنندگان در بدر نمی‌داند و این اشتباهی است که از او سر زده است و موضوع شرکت حباب در بدر بسیار مشهور است. حباب در جنگ احد هم شرکت و همراه رسول خدا پایداری کرد و با آن حضرت بیعت ایستادگی تا پای مرگ کرد و در جنگ خندق و تمام جنگهای دیگر هم همراه پیامبر(ص) بوده است. و چون انصار در سقیفه بنی ساعده برای بیعت با سعد بن عباده جمع شدند، او هم آنجا حاضر بود، ابوبکر و عمر و ابو عبیده بن جراح و دیگر مهاجران هم حاضر شدند. و چون سخن گفتند، حباب بن منذر گفت: من درختی هستم که معیار و محک قوم می‌باشم و نخل پربار و حراست‌شده‌ام.<sup>۱</sup> باید امیری از ما و امیری از شما باشد. بعد هم که با ابوبکر بیعت شد پراکنده شدند. حباب بن منذر به روزگار خلافت عمر درگذشت و نسلی از او باقی نمانده است.

### عُقبَةُ بنِ عامِر

ابن نابی بن زید بن حرام بن کعب. مادرش فُکَیْهَةُ دختر سکن بن زید بن امیه بن سنان بن کعب بن عدی است. نسلی از او باقی نمانده است. عُقبَةُ در بیعت عقبه نخستین شرکت داشت و از شش تنی از انصار است که در مکه مسلمان شدند و پیش از آنان کسی از انصار مسلمان نبوده است. واقدی می‌گوید: این موضوع در نظر ما ثابت است.

عُقبَةُ در بدر و اُحُد شرکت کرد. روز جنگ احد به مغفر خود دستمالی سبز بسته بود که شاخص بود. در خندق و تمام جنگهای دیگر هم همراه رسول خدا(ص) بود. عقبه در جنگ یمامه که در سال دوازدهم هجرت به روزگار حکومت ابوبکر بوده شرکت کرده است و در همان جنگ شهید شد.

۱. ضرب‌المثلی است که برای پرازندگی و خردمندی شخص گفته می‌شود، رکن: میدانی، مجمع‌الامثال، ج ۱، چاپ محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر، ۱۹۵۹، ص ۳۱، ذیل شماره ۱۲۵-م.

## ثابت بن ثعلبة

ابن زید بن حارث بن حرام بن کعب. مادرش ام اناس دختر سعد از خانواده بنی عذرة و از خاندان بنی سعد بن هذیم و از قبیله قضاعة است. به او ثابت بن جذع هم می‌گفته‌اند و جذع لقب ثعلبة است که بدواسطه شجاعت و قوت قلب به او اطلاق می‌شده است. ثابت دارای دو پسر به نام عبدالله و حارث و دختری به نام ام‌اناس است که مادرشان اُمّة دختر عثمان بن خلدة بن مخلد بن عامر بن زریق از قبیله خزرج است. فرزندان آنان باقی بوده‌اند، ولی منقرض شده‌اند.

محمد بن سعد می‌گوید: برای من گفته‌اند که به تازگی قومی خود را منسوب به او می‌دانند و می‌گویند، نام و نسب ثابت به صورت ثابت بن ثعلبة بن جذع صحیح است. به روایت تمام سیره‌نویسان، ثابت در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است. و در بدر و احد و خندق و حُدیبیه و خیبر و فتح مکه و فتح طائف حضور داشته است و در جنگ طائف شهید شده است.

## عمیر بن حارث

ابن ثعلبة بن حارث بن حرام بن کعب. موسی بن عقبه نام پدر بزرگ او را لبّده ضبط کرده است. مادرش کبشة دختر نابی بن زید بن حرام از خاندان بنی سلمه است و به روایت همگان در بیعت عقبه شرکت داشته است. عمیر در جنگهای بدر و احد حضور داشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

## از آزادکردگان خاندان حرام بن کعب

### تمیم آزادکرده خراش بن صمة

پیامبر(ص) میان تمیم آزادکرده خراش و خباب آزادکرده عتبه بن غزوان عقد برادری بستند. تمیم در جنگهای بدر و احد شرکت کرد و درگذشت و نسلی از او باقی نمانده است.

## حبيب بن اشوذ

از آزادکردگان و وابستگان بنی حرام است. محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی نام او و پدرش را همین گونه ثبت کرده‌اند. ولی موسی بن عقبه او را حبيب بن سعد نوشته است. او هم در جنگهای بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

## از خاندان بنی عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمة

### بشر بن براء

ابن معرور بن صخر بن خنساء بن سنان بن عبید. مادرش خلیدة دختر قیس بن ثابت بن خالد از خاندان دهمان و از قبیله اشجع است. به روایت همگان بشر بن براء در بیعت عقبه حضور داشته است و از تیراندازان بنام یاران رسول خداست. پیامبر (ص) میان بشر و واقد بن عبدالله تمیمی که همپیمان بنی عدی بود عقد برادری بست.

بشر بن براء در جنگهای بدر و احد و خندق و خدیبه و خیبر همراه پیامبر بوده است و در خیبر همراه پیامبر (ص) از بزغاله مسمومی که زنی یهودی به پیامبر هدیه داده بود، خورد و همین که بشر بن براء لقمه‌اش را فرو برد، از جای خود برنخاسته بود که صورتش سیاه و به رنگ طیلسان شد و یک سال بیمار و دردمند بود و از همان بیماری درگذشت. نیز گفته شده است که همین که لقمه را فرو برد همان جا و درجا درگذشت.<sup>۱</sup>

یزید بن هارون از محمد بن عمرو، از ابوسلمه بن عبدالرحمن، همچنین عفان بن مسلم، از حماد بن سلمه، از ابومحمد بن معبد بن ابوقتاده، از زبیر بن منذر، همچنین یعقوب بن ابراهیم بن سعد زهری، از پدرش، از صالح بن کیسان، از ابن شهاب، از عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک نقل می‌کنند: \* رسول خدا (ص) به قبیله بنی سلمه فرمود: سالار شما کیست؟ گفتند: جدّ بن قیس است ولی مردی بخیل است. پیامبر فرمودند: هیچ دردی بدتر از بخل نیست، سالار شما بشر بن براء بن معرور است.

۱. برای اطلاع بیشتر از چگونگی مسموم شدن بشر بن براء، رک: ترجمه مغازی، ج ۲، ص ۵۱۸-۵۱۷-م.

## عبدالله بن جدّ

ابن قیس بن صخر بن خنساء بن سنان بن عبید. مادرش هند دختر سهل از قبیله جُهینّه و از خاندان بنی ربیعہ است. معاذ بن جبل برادر مادری اوست.

عبدالله در جنگهای بدر و احد شرکت کرد، پدرش جدّ بن قیس با آنکه ظاهراً مسلمان بود و همراه پیامبر (ص) در چند جنگ شرکت کرد، ولی منافق بود. کنیه جدّ بن قیس ابو وهب است و در جنگ تبوک این آیه درباره او نازل شده است:

«برخی از ایشان می گوید به من اجازه بده (که در جنگ شرکت نکنم) و مرا به فتنه مینداز همانا که در فتنه سقوط کرده اند»<sup>۱</sup>. از عبدالله بن جدّ نسلی باقی نمانده است و از برادرش محمد بن جدّ بن قیس نسل باقی است.

## سنان بن صیفی

ابن صخر بن خنساء بن عبید. مادرش نائلة دختر قیس بن نعمان بن سنان از خاندان بنی سلمه است. سنان دارای پسری به نام مسعود بوده که مادرش کنیز است. به روایت همگان سنان بن صیفی در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و در جنگ بدر و احد شرکت کرده و در گذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

## عُتْبَةُ بن عبدالله

ابن صخر بن خنساء بن سنان بن عبید. مادرش بُسرَة دختر زید بن امیه بن سنان بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمه است. در بدر و احد شرکت کرده و در گذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

۱. بخشی از آیه ۴۹ سوره نهم - توبه - برای اطلاع بیشتر از شأن نزول این آیه رک. شیخ طوسی، تفسیر تیان، ج ۵، چاپ نجف ۱۳۸۵ قمری، ص ۲۳۲ - م.

## طُفَیل بن مالک

ابن خنساء بن سنان بن عبید. مادرش اسماء دختر قین بن کعب بن سواد از بنی سلمه است. طفیل دو پسر به نامهای عبدالله و ربیع داشته و مادرشان ادام دختر قُرط بن خنساء بن سنان بن عبید از خاندان بنی سلمه است. طفیل به روایت همگان در بیعت عقبه و جنگ بدر و احد شرکت کرده است. اولاد او باقی مانده بودند و اکنون منقرض شده و از میان رفته‌اند.

## طفیل بن نعمان

ابن خنساء بن سنان بن عبید. مادرش خنساء<sup>۱</sup> دختر رثاب بن نعمان بن سنان بن عبید و عمه جابر بن عبدالله بن رثاب است. طفیل بن نعمان هم به روایت همگان در بیعت عقبه شرکت داشته است و در جنگ بدر و احد هم همراه پیامبر بوده و در احد سیزده زخم برداشته است. در جنگ خندق هم شرکت کرده و شهید شده است. او را هم وحشی کشته است. وحشی می‌گفته است: خداوند متعال حمزه و طفیل را به دست من گرامی فرمود و به درجه شهادت رساند و مرا به دست آن دو خوار و بدبخت فرمود، یعنی کافر کشته نشدم. طفیل دارای دختری به نام رُبَیع بود که ابویحیی عبدالله بن عبدمناف بن نعمان بن سنان بن عبید با او ازدواج کرد و برای او فرزند آورد. مادر رُبَیع اسماء دختر قُرط بن خنساء<sup>۲</sup> بن سنان بن عبید است. برای طفیل اعتقابی باقی نیست.

## عبدالله بن عبد مناف

ابن نعمان بن سنان بن عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه. کنیه‌اش ابویحیی و مادرش حُمَیمَة دختر عبید بن ابی کعب بن قین بن کعب بن سواد از خاندان بنی سلمه است. عبدالله بن عبدمناف دختری هم به نام حُمَیمَة دارد که مادرش رُبَیع دختر طفیل بن نعمان است. عبدالله

۱ و ۲. ملاحظه می‌فرمایید نام خنساء برای زن و مرد به کار می‌رفته است - م.

بن عبدمناف در جنگهای بدر و أحد شرکت کرده است و درگذشته و اعقاب او باقی نمانده‌اند.

## جابر بن عبدالله بن رثاب

ابن نعمان بن سنان بن عبید. مادرش ام جابر دختر زُهَیر بن ثعلبة بن عبید از بنی سلمه است. جابر از شش تن انصاری است که پیش از همه در مکه مسلمان شدند. جابر در بدر و أحد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده و احادیثی از آن حضرت روایت کرده است و درگذشته است و اعقاب او باقی نیستند.

عنان بن مسلم از همام بن یحیی، از کلبی نقل می‌کند: «در باره آیه مبارکه: «محو می‌کند خدا آنچه را می‌خواهد و اثبات می‌کند.»<sup>۱</sup> می‌گفته است منظور آن است که روزی و عمر را کم و بیش می‌فرماید. گوید، به کلبی گفتم: چه کسی این‌گونه برای تو گفته است؟ گفت: ابوصالح از قول جابر بن عبدالله انصاری، از پیامبر (ص) نقل کرده است.

عاریم بن فضل از حماد بن سلمة، از کلبی، از ابوصالح، از جابر بن عبدالله بن رثاب انصاری نقل می‌کند که: «پیامبر (ص) در باره این آیه: «برای آنان مژده و بشارت در زندگی این جهانی است و آن جهانی»<sup>۲</sup>، می‌فرموده‌اند: منظور خواب نیکو و رؤیای پسندیده است که بنده در این جهان می‌بیند یا برای او دیده می‌شود.

## خُلَید بن قیس

ابن نعمان بن سنان بن عبید. مادرش ادم دختر قین بن کعب بن سواد از بنی سلمه است. محمد بن اسحاق و واقدی نام او را خُلَید نوشته‌اند و موسی بن عقبه و ابومعشر خُلَیدة و برخی دیگر خالده و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری خالد نوشته است. برادر پدر و مادری او

۱. بخشی از آیه ۴۰ سوره سیزدهم - رعد - ۱ ابوالفتوح رازی در تفسیر خود، ج ۴، همین مطلب را هم آورده است و روایات دیگری هم نقل کرده که برای اطلاع بیشتر باید به آنجا مراجعه کرد - م.

۲. بخشی از آیه ۶۴ سوره دهم - یونس - شیخ طوسی در تفسیر بیان، ج ۵، ص ۴۰۳، همین مطلب را هم آورده است و از قول حضرت امام محمدباقر (ع) هم نقل کرده است - م.

هم که نامش خلاد بوده با او در جنگ بدر همراه بوده است، ولی موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی خلاد را از شرکت‌کنندگان در بدر نوشته‌اند، من هم خیال نمی‌کنم موضوع ثابتی باشد. خلید بن قیس در بدر و احد شرکت کرد و درگذشت و اعقاب او باقی نمانده‌اند.

### یزید بن منذر

ابن سرح بن خناس بن سنان بن عبید. به روایت همگان در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و رسول خدا(ص) میان او و عامر بن ربیع هم‌پیمان بنی عدی بن کعب عقد برادری بستند.

یزید بن منذر در بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و نسلی برای او باقی نمانده است. عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می‌گوید: به تازگی قومی خود را به یزید بن منذر نسبت می‌دهند و صحیح نیست. و برادرش.

### مقل بن منذر

ابن سرح بن خناس بن سنان بن عبید. در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و همگان این موضوع را گفته‌اند. در بدر و احد شرکت کرد و درگذشت و نسلی از او باقی نمانده است.

### عبدالله بن نعمان

ابن بلذمه بن خناس بن سنان بن عبید. واقدی نام پدر بزرگش را به صورت بلذمه و موسی بن عقبه و ابن اسحاق و ابومعشر به صورت بلذمه ثبت کرده‌اند. عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می‌گوید: بلذمه پسر عموی ابوقتاده بن ربیع بن بلذمه است. عبدالله در جنگهای بدر و احد شرکت کرد و درگذشت و نسلی از او باقی نمانده است.

## جَبَّار بن صَخْر

ابن اُمیة بن خنساء بن سنان بن عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه. مادرش عتیکه دختر خرشۀ بن عمرو بن عبید بن عامر بن بیاضه است. کنیه جَبَّار ابو عبدالله بوده و به روایت همگان از هفتادتن انصاری است که در بیعت عقبه شرکت کرده است. رسول خدا (ص) میان او و مقداد بن عمرو عقد برادری بستند. جبار در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است و پیامبر (ص) او را برای ارزیابی محصول به خیبر و نقاط دیگر اعزام فرموده‌اند. جبار در جنگ بدر سی و دو ساله بود و به روزگار خلافت عثمان درگذشت. مرگش در سال سی هجرت و در مدینه بوده است و اعقاب او باقی هستند.

## ضَحَاک بن حارثه

ابن زید بن ثعلبه بن عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه. مادرش هند دختر مالک بن عامر بن بیاضه است. ضحاک پسر بیاضه نام یزید داشته و مادرش اُمّة دختر محرث بن زید بن ثعلبه بن عبید از بنی سلمه است، و مدتهاست که اعقاب ضحاک منقرض شده و از میان رفته‌اند. ضحاک هم به روایت همگان با هفتادتن انصار در بیعت عقبه شرکت داشته است. او در جنگ بدر هم شرکت کرده است.

## سواد بن رُزن

ابن زید بن ثعلبه بن عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه. مادرش ام قیس دختر قین بن کعب بن سواد از بنی سلمه است. واقدی و عبدالله بن محمد انصار نام و نسب او را همین‌گونه آورده‌اند. موسی بن عقبه نام او را اسود بن رزن بن ثعلبه نوشته و میان نیاکان او زید را نام نبرده است. و ابن اسحاق و ابومعشر به صورت سواد بن زریق بن ثعلبه نوشته‌اند و به نظر ما تصحیفی است که از طرف راویان آنان صورت گرفته است.

سواد بن رزن دو دختر داشته است یکی به نام ام عبدالله و دیگری به نام ام رزن و



هر دو از بانوانی هستند که مسلمان شده و بیعت کرده‌اند و مادر ام‌رزن خنساء دختر رثاب بن نعمان بن سنان بن عبید است. سواد بن رزن در جنگهای بدر و احد شرکت کرده و در گذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

## از همپیمانان و آزادکردگان و وابستگان بنی عبید بن عدی

### حمزة بن حمیر

از همپیمانان ایشان و از خاندان دهمان و قبیله اشجع است. واقدی ضمن آنکه نام و نام پدرش را چنین نوشته است، می‌گوید: نام او را خارجه هم شنیده‌ام. موسی بن عقبه او را حارثه بن حمیر نوشته است و از قول ابومعشر هم نام او را متفاوت نوشته‌اند. برخی از قول او حربه بن حمیر گفته‌اند، ولی همگان در اینکه او از خاندان دهمان و قبیله اشجع است، متفق‌اند و او را همپیمان بنی عبید بن عدی می‌دانند. او در جنگ بدر و احد شرکت کرده و در گذشته است و اعقابی از او باقی نمانده است و برادرش.

### عبدالله بن حمیر

او هم از خاندان دهمان و قبیله اشجع است. همگان در مورد نام او اتفاق نظر دارند. در بدر و احد شرکت کرده است و در گذشته و اعقاب او باقی نیستند.

### نعمان بن سنان

آزادکرده بنی عبید است و همگان در این باره اتفاق نظر دارند و در بدر و احد شرکت کرده است و نسلی از او باقی نیست.

## از خاندان بنی سواد بن غنم بن کعب بن سلمة

### قطبة بن عامر

ابن حدیده بن عمرو بن سواد. کنیه اش ابوزید و مادرش زینب دختر عمرو بن سنان بن عمرو بن مالک بن بُهَّثَة بن قطبة بن عوف بن عامر بن ثعلبة بن مالک بن افسی بن عمرو بن اسلم است. قطبة را دختری به نام ام جمیل است که از بانوان مسلمان و بیعت کننده است و مادرش ام عمرو دختر عمرو بن خلیل بن عمرو بن سواد بن غنم بن کعب بن سلمه است. قطبة به روایت همگان در هردو بیعت عقبه شرکت کرده است و او را از شش تن انصاری شمرده اند که نخستین افرادی بوده اند که در مکه مسلمان شده اند و کسی از انصار پیش از ایشان مسلمان نشده است. واقدی هم می گوید: این موضوع در نظر ما هم ثابت است. قطبة از تیراندازان بنام یاران پیامبر (ص) بوده و در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است. در فتح مکه پرچم بنی سلمه در دست او بوده است و در جنگ احد نه زخم برداشته است.

واقدی از ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبرة، از اسحاق بن عبدالله، از پسر کعب بن مالک نقل می کند که: \* پیامبر (ص) قطبة بن عامر بن حدیده را به فرماندهی بیست مرد به قبیله ای از قبایل خثعم در ناحیه تباله<sup>۱</sup> اعزام فرمود و دستور داد به آنان حمله برد. آنان هنگامی به محل سکونت آن قبیله رسیدند که همگان خفته بودند و آرام گرفته بودند و چون حمله کردند، آن قوم هم به مقابله پرداختند و گروهی از هردو سو زخمی شدند، ولی یاران قطبة پیروز شدند و تنی چند را کشتند و شتران و گوسپندان ایشان را به مدینه آوردند. خمس غنایم را جدا کردند و پس از آن به هریک از شرکت کنندگان در آن سریه چهار شتر رسید و هر شتر معادل با ده گوسپند است.

این سریه در صفر سال نهم هجرت بوده است. ابو معشر می گوید: روز جنگ بدر قطبة بن عامر سنگی را میان دو صف انداخت و گفت: من فرار نخواهم کرد مگر هنگامی که

۱. واقدی در مغازی این سریه را به اختصار نقل کرده است، ج ۳، ص ۹۸۱ یا قوت در معجم البلدان فاصله تباله تا مکه را پنجاه و دو فرسنگ می داند و به راه یمن بوده است، رک ج ۲، ص ۳۵۷-م.

این سنگ فرار کند. قطبه به روزگار حکومت عثمان بن عفان درگذشت و نسلی از او باقی نمانده است. و برادرش.

### یزید بن عامر

برادر تنی قطبه و کنیه اش ابو مُنذِر است. دو پسر به نامهای عبدالرحمن و مُنذِر داشته که مادرشان عایشه دختر جُزَی بن عمرو بن عامر بن عبدالرزاح بن ظفر از قبیله اوس است. یزید بن عامر هم به روایت همگان در بیعت عقبه همراه انصار بوده است. در جنگ بدر و احد شرکت کرده است و اعقاب او در مدینه و بغداد باقی هستند.

### سُلَیم بن عمرو

ابن حدیده بن عمرو بن سواد. مادرش اُم سُلَیم دختر عمرو بن عباد بن عمرو بن سواد از قبیله بنی سلمه است. او هم در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده و این موضوع مورد اتفاق همگان است. او در بدر و احد شرکت کرده و در جنگ احد در ماه شوال که سی و دومین ماه هجرت بوده شهید شده است. نسلی از او باقی نمانده است.

### ثعلبة بن عَنَمَة

ابن عدی بن سنان بن نابی بن عمرو بن سواد. مادرش جهیره دختر قین بن کعب از بنی سلمه است. به روایت همگان از هفتادتن انصار است که در بیعت عقبه شرکت داشته‌اند. ثعلبة چون مسلمان شد همراه معاذ بن جَبَل و عبدالله بن اُنَیس بتهای بنی سلمه را می شکستند. ثعلبة در جنگهای بدر و احد و خندق شرکت کرد و در جنگ خندق شهید شد. او را هُبَیره بن ابی وهب مخزومی به شهادت رسانده است.

## عَبَسُ بْنُ عَامِرٍ

ابن عدی بن سنان بن نابی بن عمرو بن سواد. مادرش ام‌البینین دختر زُهَیْر بن ثعلبة بن عبید از بنی سلمه است. او هم به روایت همگان از هفتادتنی است که در بیعت عقبه همراه انصار بوده است. در بدر و اُحد شرکت کرده و درگذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

## ابوالیسر

نامش کعب بن عمرو بن عباد بن عمرو بن سواد است. مادرش نُسَیْبَة دختر قیس بن اسود بن مُرّی از قبیله بنی سلمه است. ابوالیسر پسر بی‌نام عُمَیر داشته که مادرش ام‌عمرو دختر عمرو بن حرام بن ثعلبة بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمه و عمه جابر بن عبدالله انصاری است. و پسر دیگری به نام یزید داشته است که مادرش لُبَابَة دختر حارث بن سعید از قبیله مُزَیْنَة است. و پسر دیگری به نام حبیب که مادرش کنیز بوده است. و دختری به نام عایشه که مادرش ام‌الرباع دختر عبد عمرو بن مسعود بن عبدالاشهل است.

ابوالیسر هم به روایت همگان در بیعت عقبه همراه انصار بوده است. در جنگ بدر در حالی که بیست‌ساله بود شرکت کرد. در اُحد و خندق و دیگر جنگها هم همراه پیامبر بود. مردی کوتاه قامت و پشت خمیده و دارای شکم برآمده بود. در سال پنجاه و پنج هجرت در حکومت معاویه در مدینه درگذشت. اعقاب او در مدینه باقی هستند.

## سَهْلُ بْنُ قَیْسٍ

ابن ابی کعب بن قین بن کعب بن سواد. مادرش نائله دختر سلامه بن وقش بن زُغَبَة بن زُعوراء بن عبدالاشهل از خاندان اوس است. او پسر عموی کعب بن مالک بن ابی کعب بن قین شاعر معروف است. سهل در جنگهای بدر و اُحد شرکت کرد و در جنگ اُحد در ماه شوال که سی و دومین ماه هجرت بود شهید شد. گور او در اُحد شناخته شده و معروف است و از اعقاب او یک مرد و یک زن باقی مانده‌اند.

## از آزادکردگان و وابستگان بنی سواد بن غنم

### عنتره

آزادکردهٔ سُلَیم بن عمرو بن حدیده بن عمرو بن سواد، در بدر و أحد شرکت کرده است و در جنگ أحد شهید شده است. او را نوفل بن معاویه دیلی کشته است. موسی بن عقبه نام پدرش را هم عمرو ثبت کرده است.

## از دیگر خاندان‌های بنی سلمة

### معبد بن قیس

ابن صیفی بن صخر بن حرام بن ربیعة بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه. مادرش زهرة دختر زهیر بن حرام بن ثعلبة بن عبید از بنی سلمه است. واقدی و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری نام و نسب او را همین‌گونه آورده‌اند و در کتاب نسب انصار هم همین‌گونه است، ولی موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر می‌گویند معبد بن قیس بن صخر صحیح است و صیفی را نام نبرده‌اند. معبد در بدر و أحد شرکت کرده و در گذشته است و نسلی از او باقی نمانده است. و برادرش.

### عبدالله بن قیس

ابن صیفی بن صخر. ابن اسحاق و واقدی و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری او را از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر می‌دانند، ولی موسی بن عقبه او را در کتاب خود<sup>۱</sup> از شرکت‌کنندگان در بدر نیاورده است. او در جنگ أحد هم شرکت کرده و در گذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

۱. برای اطلاع از شرح حال موسی بن عقبه و کتاب مغازی او که بخشی از آن را ادوارد ساخاو منتشر ساخته است، رکن: مقدمهٔ مغازی، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱، ص ۲۵-م.

## عمرو بن طلق

ابن زید بن أمیه بن سنان بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمة. ابن اسحاق و ابو معشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عمارة نصاری او را از شرکت کنندگان در بدر می دانند، ولی موسی بن عقبه در کتاب خود او را از شرکت کنندگان بدر نمی داند. او در جنگ احد هم شرکت کرده است و نسلی از او باقی نمانده است.

## معاذ بن جبَل

ابن عمرو بن اوس بن عائذ بن عدی بن کعب بن عمرو بن ادی بن سعد که برادر سلمة بن سعد است. مادرش هند دختر سهل از خاندان ربعه و از قبیله جُهینة. عبدالله بن جد بن قیس برادر مادری معاذ بن جبل و از شرکت کنندگان در بدر است. معاذ دختری به نام ام عبدالله داشته که از بانوان مسلمان و بیعت کنندگان است و مادرش ام عمرو دختر خالد بن عمرو بن عدی بن سنان بن نابی بن عمرو بن سواد از قبیله بنی سلمه است. دو پسر هم داشته است. نام یکی عبدالرحمن است و نام دومی را برای ما نقل نکرده اند. همچنین مادر آن دو را هم نام نبرده اند. کنیه معاذ، ابو عبدالرحمن است. او به روایت همگان همراه هفتاد تن انصار در بیعت عقبه حضور داشته است و چون مسلمان شد او و ثعلبة بن عَنَمَة و عبدالله بن انیس بتهای بنی سلمه را می شکستند.

واقدی از موسی بن محمد بن ابراهیم، از پدرش و نیز از عبدالله بن جعفر، از سعد بن ابراهیم و ابن ابی عَوْن برای ما نقل می کردند که: «پیامبر میان معاذ بن جبَل و عبدالله بن مسعود عقد برادری بستند و در این مورد در نظر ما اختلافی نیست، ولی ابن اسحاق به تنهایی می گوید: پیامبر (ص) میان معاذ و جعفر بن ابی طالب عقد برادری بسته اند. هیچ کس دیگر هم غیر از ابن اسحاق این سخن را نگفته است. واقدی می گوید: چگونه ممکن است این چنین باشد؟ و حال آنکه موضوع ایجاد عقد برادری میان اصحاب پس از آمدن پیامبر (ص) به مدینه بوده و تا قبل از جنگ بدر ادامه داشته است و چون آیات میراث در جنگ بدر نازل شد، مسأله عقد برادری نسخ شد و جعفر بن ابی طالب پیش از آن تاریخ از مکه به حبشه

هجرت کرده بوده است و هنگام بستن عقد برادری میان اصحاب در حبشه بوده و هفت سال پس از آن بازگشته است؛ و این اشتباهی است که از محمد بن اسحاق سر زده است. بنا به آنچه که واقدی از ایوب بن نعمان، از پدرش، از قول خویشاوندانش برای ما نقل می‌کند \* معاذ بن جبل در حالی که بیست یا بیست و یک سال داشته است در جنگ بدر شرکت کرده است. معاذ در احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است.

واقدی از معمر، از زهری، از ابن کعب بن مالک نقل می‌کند \* چون بستانکاران معاذ بن جبل بر او سخت گرفتند پیامبر اموال او را برای بستانکارانش گرفتند و او را به یمن اعزام فرمودند و گفتند: شاید خداوند متعال خسارت تو را جبران فرماید. واقدی می‌گوید: این موضوع در ربیع الآخر سال نهم هجرت بود.

یزید بن هارون و ابو ولید طیالسی هر دو از شعبة بن حجاج، از ابی عون محمد بن عبیدالله، از حارث بن عمرو ثقفی برادرزاده مغیره نقل می‌کنند که می‌گفته‌اند یاران ما از قول معاذ بن جبل نقل می‌کنند که می‌گفته است \* هنگامی که پیامبر (ص) مرا به یمن گسیل فرمودند، پرسیدند: اگر قضاوتی پیش آمد با چه معیاری قضاوت می‌کنی؟ گوید، گفتم: به آنچه در کتاب خداست قضاوت خواهم کرد. فرمودند: اگر حکم آن در کتاب خداوند نبود؟ گفتم: به آنچه رسول خدا قضاوت فرموده است. فرمودند: اگر در قضاوتهای پیامبر خدا هم نبود؟ گفتم: اجتهاد می‌کنم و رأی خود را می‌گویم و پروا نخواهم کرد. گوید، رسول خدا دست به سینه من زدند و فرمودند: سپاس خداوندی را که فرستاده رسول خدا را موفق فرمود که رسولش را خشنود کند.

فضل بن دُکَین از ابن عیینة، از ابن ابی نجیح نقل می‌کند \* پیامبر (ص) برای مردم یمن نامه‌ای فرستادند و معاذ را گسیل داشتند و در نامه نوشته شده بود یکی از یاران گزیده و نویسنده و دانشمند خود را پیش شما فرستادم.<sup>۱</sup>

عبدالله بن مسلمة بن قعنب حارثی از مالک بن انس، از یحیی بن سعید نقل می‌کند \* معاذ بن جبل می‌گفته است: چون پای در رکاب نهادم آخرین سفارش پیامبر (ص) به من این بود که خلق خود را با مردم نیکوگردان، با مردم باخوش خوبی رفتار کن.

۱. برای اطلاع از متن نامه و مآخذی که در آنها آمده است، رک: علی احمدی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۲۴، و محمد حمیدالله، مجموعة الوثائق السياسية - م.

وکیع بن جراح و فضل بن دُکَین از سعید بن عبید طائی، از بُشَیر بن یسار نقل می‌کنند که می‌گفته است: \* پای معاذ بن جبل معیوب بود و هنگامی که برای تعلیم مردم به یمن رفت چون با مردم نماز گزارد (در سجده و تشهد) پایش را دراز کرد یمنیها هم چنان کردند. چون نماز تمام شد به آنان گفت: خوب کردید که از من پیروی کردید. ولی دیگر این کار را نکنید، زیرا من که پای خود را در نماز دراز کردم برای آن است که درد می‌کند.

عبیدالله بن موسی از شیبان، از اعمش، از شقیق نقل می‌کند \* پیامبر (ص) معاذ را به یمن گماشتند. پیامبر (ص) رحلت فرمودند و ابوبکر خلیفه شد و او همچنان کارگزار یمن بود. در آن سال عمر امیرالحاج بود. معاذ به مکه آمد و گروهی برده و غلام همراهش بودند، عُمر به او گفت: ای ابو عبدالرحمن این بردگان و غلامان از چه کسی هستند؟ گفت: از خود من. عمر پرسید آنها از کجا آوردی؟ گفت: آنها را به من هدیه داده‌اند. عمر گفت: از من بشنو و اطاعت کن و آنها را پیش ابوبکر بفرست، اگر او با کمال میل به تو بخشید، از تو خواهند بود. معاذ گفت: در این مورد از تو اطاعت نمی‌کنم و چیزی که به من اهداء شده است را برای ابوبکر بفرستم؟ گوید، چون معاذ آن شب را خوابید، صبح پیش عمر آمد و گفت: ای پسر خطاب مطیع تو خواهم بود، دیشب در خواب دیدم که مرا به زور می‌کشیدند و می‌بردند و به سوی آتش می‌رانند و تو کمر بندم را گرفته بودی. معاذ آنها را پیش ابوبکر برد و گفت: تو برای ایشان سزاوارتری. ابوبکر گفت: آنان از تو هستند. معاذ آنان را به خانه خود برد و آنان برای نماز پشت سر معاذ به صف ایستادند. چون نماز تمام شد معاذ به سوی ایشان برگشت و گفت: برای چه کسی نماز گزاردید؟ گفتند: برای خداوند تبارک و تعالی. معاذ گفت: بروید آزادید که شما از آن خداید.

واقدی از محمد بن صالح، از موسی بن عمران بن منّاح نقل می‌کند که می‌گفته است \* به هنگام رحلت رسول خدا (ص) کارگزار آن حضرت بر سپاهیان معاذ بن جبل بود. ابوالولید هشام طیالسی از شعبه، از حبیب نقل می‌کند که می‌گفته است از ذکوان شنیدم که می‌گفت \* معاذ همراه رسول خدا (ص) نماز می‌گزارد و سپس می‌آمد و برای قوم خود پیشنمازی می‌کرد.

محمد بن عبدالله اسدی از سفیان ثوری و عفان بن مُسلم از وَهَب بن خالد و همگی، از خالد حذاء (کفش دوز)، از ابوقلابه، از انس بن مالک نقل می‌کند \* رسول خدا (ص) فرموده‌اند: داناترین امت من به حلال و حرام معاذ بن جبل است.



فضل بن دکین و قبیصة بن عقبه هردو از سفیان، از خالد حذاء، از ابونصر حمید بن هلال عدوی، از عبدالله بن صامت نقل می‌کنند \* معاذ می‌گفته است: از هنگامی که مسلمان شده‌ام هرگز آب دهان بر زمین نینداختم.

عفان بن مسلم از وهیب، از ایوب، از حمید بن هلال نقل می‌کند \* معاذ بن جبل در غیر حالت نماز آب دهان انداخت و گفت: از هنگامی که افتخار مصاحبت پیامبر (ص) را پیدا کردم، این کار را نکرده‌ام.

موسی بن داود از محمد بن راشد، از وضین بن عطاء، از محفوظ بن علقمه، از پدرش نقل می‌کند \* معاذ بن جبل وارد خیمه‌اش شد و دید همسرش از شکاف خیمه بیرون را نگاه می‌کند، او را کتک زد. و همومی گوید: معاذ سبب می‌خورد و زنش همراه او بود، یکی از غلامان او از آنجا گذشت. همسرش سببی را که به آن دندان زده بود به آن غلام داد، معاذ همسرش را کتک زد.

معن بن عیسی از مالک بن انس، از ابی حازم بن دینار، از ابی ادريس خولانی نقل می‌کند که می‌گفته است \* وارد مسجد دمشق شدم ناگاه به جوانمردی برخوردیم که دندانهایش می‌درخشید و گروهی از مردم همراه او بودند که چون در مسأله‌ای اختلاف نظر پیدا می‌کردند به او ارجاع می‌دادند و رأی او را می‌پذیرفتند. پرسیدم کیست؟ گفتند: معاذ بن جبل است. فردای آن روز اول وقت برای نماز به مسجد رفتم، دیدم او پیش از من آمده و نماز می‌گزارد. منتظرش ایستادم تا نماز گزارد و چون نمازش تمام شد، روبه‌رویش رفتم و سلامش دادم و گفتم: به خدا سوگند که من تو را فقط در راه و برای خدا دوست دارم. گفت: فقط برای خدا؟ گفتم: فقط برای خدا. باز همان سخن را گفتم و من همان پاسخ را دادم. دامن ردایم را گرفتم و به سوی خود کشیدم و گفتم: بر تو مژده باد که از رسول خدا شنیدم که می‌گفت خداوند متعال فرموده است برای کسانی که برای من به یکدیگر محبت می‌ورزند و برای من با یکدیگر می‌نشینند و برای من به یکدیگر می‌بخشند و برای من به دیدار یکدیگر می‌روند رحمت من واجب خواهد بود.

اسحاق بن یوسف ازرق از عبدالملک بن ابی سلیمان، از ابوالزبیر، از شهر بن حوشب نقل می‌کند که می‌گفته است \* مردی به من گفت: وارد مسجد حمص شدم و به گروهی برخوردیم که میان آنان مرد سیه‌چرده‌ی زیبایی که دندانهای درخشانی داشت، نشسته بود و با آنکه میان آن گروه اشخاص مسن‌تر از او هم بودند، همگان روی به او آورده بودند و